



خردسالان

دوست

سال چهارم ،

شماره ۵ ، پنجمین

۱۶ شهریور ۱۳۸۵

۲۵۰ تومان



۱۳		آقا مارمولک	۳		با من بیا
۱۷		کمک	۴		آرزو
۲۰		قصه‌ی حیوانات	۷		نقاشی
۲۲		بیست فرشته‌ی کوچولو	۸		فرشته‌ها
۲۴		کاردستی	۱۰		ما بی گناه هستیم
۲۵		فرم اشتراک	۱۱		جدول
۲۷		ترانه‌های آسمانی	۱۲		بازی

- مدیر مسئول: مهدی ارگانی
- سردبیران: افشین علاء، مرجان کشاورزی آزاد
- مدیر داخلی: مارال کشاورزی آزاد
- تصویرگر: محمد حسین سلواتیان
- گرافیک و صفحه آرایی: سید صفرپور
- لیتوگرافی و چاپ: موسسه چاپ و نشر عروج
- امور مشترکین: محمد رضا اسفندی
- نشانی: تهران - خیابان انقلاب، چهارراه کالج، شماره ۹۴۲، نشر عروج
- تلفن: ۶۶۷۰ ۱۲۹۷ و ۶۶۷۰ ۶۸۳۳ شایر: ۶۶۷۱ ۲۲۱۱

پدر و مادر عزیز، مریبی گرامی



این مجموعه ویژه‌ی خردسالان طراحی شده است. علاوه بر جنبه‌های آموزشی، تفریحی و سرگرمی، افزایش مهارت‌های عملی خردسالان از اهداف اصلی آن است. پریدن، جدا کردن، رنگ آمیزی، حتی خط خطی کردن و هرگونه فعالیت پیش بینی نشده از طرف کودک، می‌تواند به ایجاد ارتباط، اعتماد به نفس، شادی و رشد خلاقیت او کمک کند. او را در شیوه استفاده از مجله آزاد بگذاریم. تنها به عنوان پیشنهاد و راهنمایی در بعضی از صفحات مجله توضیحات کوتاهی درج شده است.

بامن بیا ...



دوست من سلام.

من گندم هستم، طلایی و پر دانه.

ساقه‌های نازک و زیبای من در باد می‌رقصند و زیر نور خورشید می‌درخشند.

من گندم بهاره هستم.

یعنی دانه‌های مرا در فصل بهار کاشته‌اند و حالا که روزهای آخر تابستان است، من کاملاً بزرگ شده‌ام و وقت درو کردن من است.

درو کردن، یعنی چیدن ما از زمین.

امروز پیش تو آمده‌ام تا قبل از این که دانه‌هایم را برای آرد کردن ببرند،

همراه تو، مجله‌ی دوست خردسالان

را ورق بزنم.

پس با من بیا...



آرزو

مرجان کشاورزی آزاد



کرم خاکی فقط یک آرزو داشت، آرزوی پرواز!
او فکرمی کرد اگر روزی بتواند پرواز کند، آن روز، قشنگ‌ترین روز زندگی‌اش خواهد بود.
اما روزی که از زمین بلند شد، قشنگ‌ترین روز زندگی‌اش نبود.
چون یک مرغ چاق او را به نوک گرفت و با خود برد.
مرغ تصمیم داشت کرم را بخورد که ناگهان خروس از راه رسید و کرم را از نوک مرغ گرفت و پرید بالای دیوار.
حالا کرم خیلی از زمین بالاتر بود، اما خوش حال نبود.
خروس می‌خواست کرم را بخورد که گنجشک از راه رسید و کرم را از نوک خروس گرفت و پرید بالای درخت.
کرم خیلی خیلی بالاتر از زمین بود.
پرواز هم کرده بود اما اصلا خوش حال نبود، چون گنجشک می‌خواست او را برای جوجه‌هایش ببرد.
حالا کرم خاکی فقط یک آرزو داشت.
او فکر می‌کرد روزی که به خاک نرم و سرد برگردد، قشنگ‌ترین روز زندگی‌اش خواهد بود.







ناگهان سر و کله‌ی گربه پیدا شد.

او آرام آرام به طرف لانه‌ی گنجشک می‌رفت.

کرم با خودش فکر کرد: «شاید گربه می‌خواهد مرا از نوک گنجشک بگیرد!»

اما نه! گربه می‌خواست جوجه‌های گنجشک را بگیرد که گنجشک او را دید و بر سرش فریاد زد.

همین موقع کرم از نوک گنجشک جدا شد و افتاد روی خاک نرم و سرد.

کرم پیچ و تاب می‌داد و رفت زیر خاک، انگار دیگر آرزویی نداشت!



دایره‌های سیاه ۱ تا ۱۰ را به هم وصل کن تا شکل کامل شود.
آن را رنگ کن.

۱ → ۲ → ۳ → ۴ → ۵ → ۶ → ۷ → ۸ → ۹ → ۱۰



فرشته‌ها



وقتی قرار است به خانه‌ی ما مهمان بیاید، مادرم همه‌جا را تمیز می‌کند.
پدرم میوه و شیرینی می‌خرد و ما همه بهترین لباس‌هایمان را می‌پوشیم.
امروز همه‌ی مردم، خانه‌هایشان را تمیز کردند.
میوه و شیرینی خریدند و بهترین لباس‌هایشان را پوشیدند.
مادرم گفت: «همه منتظریم تا مهمان عزیزی از راه برسد.»
پرسیدم: «چه کسی؟»
پدرم گفت: «او که دست‌هایش بوی یاس می‌دهد. او که امام همه‌ی
خوبی‌ها و مهربانی‌ها است.»
مادرم گفت: «امروز روز جشن زمین و آسمان است. روز تولد آخرین
امام مسلمانان.»
خانه‌ی ما بوی گل و شیرینی می‌دهد.
کاش بیاید و ببیند که منتظرش هستیم.



ما بی گناه هستیم

ناصر کشاورز



تزدیک خانه‌ی تو،
جنگ است، ای خداجان،

باریده بمب و موشک،
بر روی خانه‌ها مان،

از بام خانه‌ی خود،
ما را ببین کجا میم
مانند برگ پاییز،
از خانه‌ها جدا میم.

لطفا به ما کمک کن،
ما بی گناه هستیم،
آواره ایم و خسته،
هی توی راه هستیم،

طفلک عروسک من،
با ما می آمد ای کاش،
او توی خانه جا ماند،
خیلی مواظبش باش.

این نامه را نوشتم،
با چشم‌های خیسیم،
حالا نشانی ام را،
در نامه می نویسم:

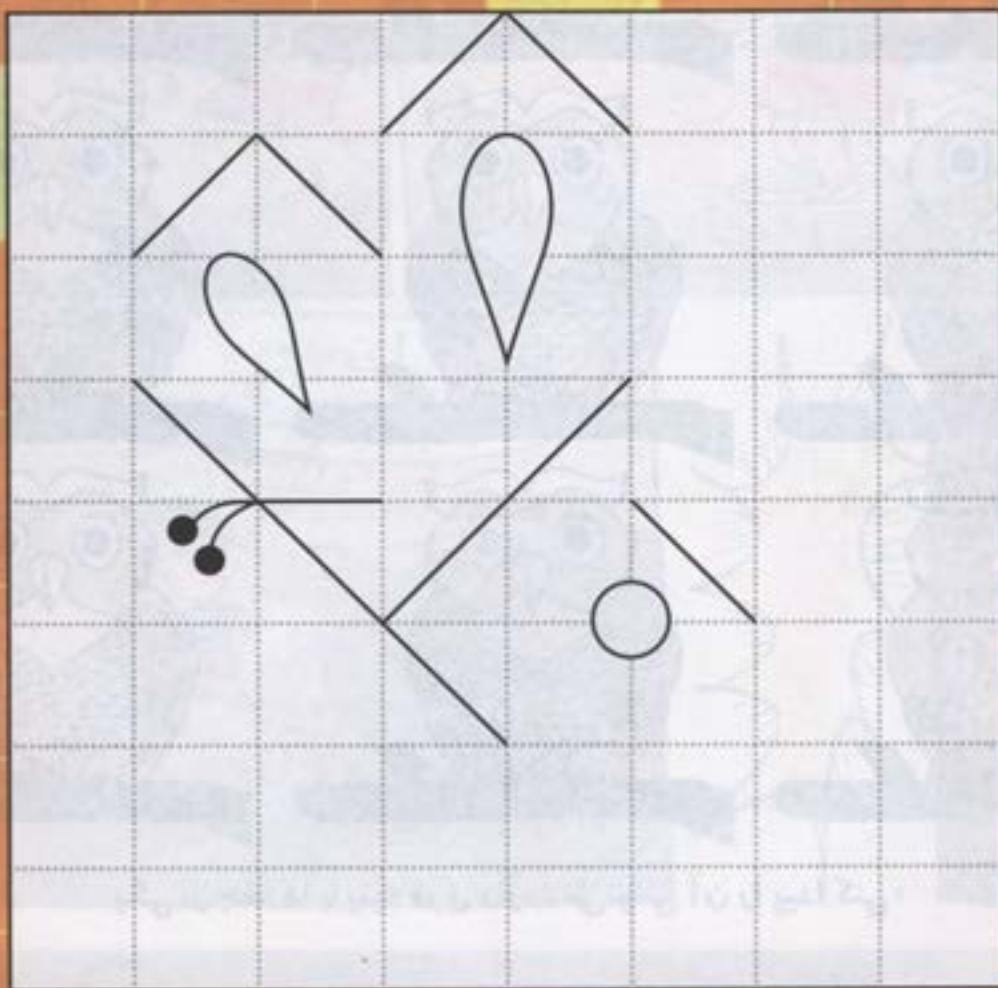
« تزدیک مرز، جایی،
بی کوچه و خیابان،
پهلوی تخته سنگی،
در گوشه‌ی خیابان »





جدول

جدول را کامل و رنگ کن.



بازی



یکی از جفدها با بقیه فرق دارد. می‌توانی آن را پیدا کنی؟





هاهاها



والای کی...
این چیه...؟



...عالاخوه
منم تو رو بیشتر؟
هان...؟





پایان



با معرفی شخصتهای
داستان به کودک از او
بخواهید در خواندن
داستان شما را
همراهی کند.



گره



میمون



درخت



خرس




گورخر




شیر


کمک


یکی بود، یکی نبود، غیر از خدا هیچ کس نبود.

یک روز  تصمیم گرفت برای گردش به جنگل نزدیک دهکده برود.


 هیچ وقت جنگل را ندیده بود.


پس، از یک  بالا رفت تا همه جا را تماشا کند.

ناگهان متوجه شد که نمی‌تواند از  پایین بیاید.


از ترس شروع کرد به فریاد کشیدن. 


صدای او را شنید و گفت: «تترس لای جان! پیر پشت من!»

گفت: «نه! نه! من می ترسم. این  خیلی بلند است.»

پیش رفت و از او خواست تا به  کمک کند.

نزدیک آمد و گفت: «تترس لای جان! پیر توی بغل من!»

گفت: «نه! نه! من می ترسم. این  خیلی بلند است.»

پیش رفت و از او خواست تا به  کمک کند.

از شاخه های  بالا رفت و به  گفت:



« ترس لیلی جان! پشت من بنشین تا تو را به پایین ببرم.»

گفت: « نه! نه! من می ترسم! »

کمی فکر کرد و به سراغ رفت و از او خواست تا به کمک کند.

نزدیک آمد و فریاد زد: « به! به! من لیلی خیلی دوست دارم! »

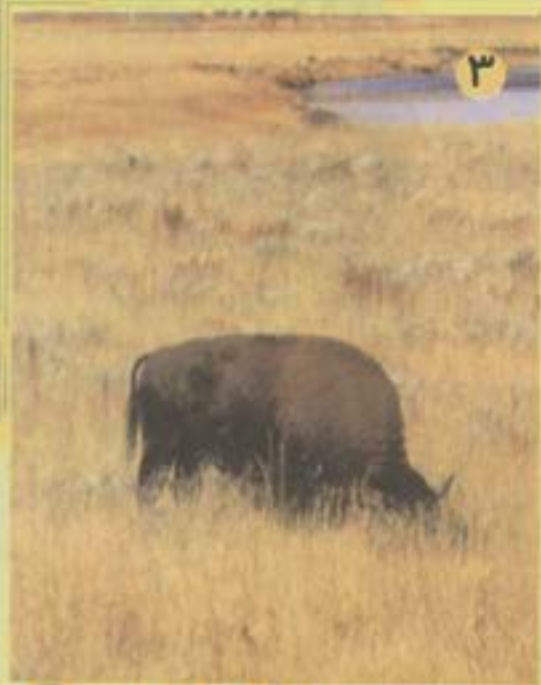
وقتی چشمش به افتاد، از ترس خودش را از پایین انداخت و پا به فرار گذاشت.

و و و و ، آن قدر خندیدند که روی زمین افتادند!

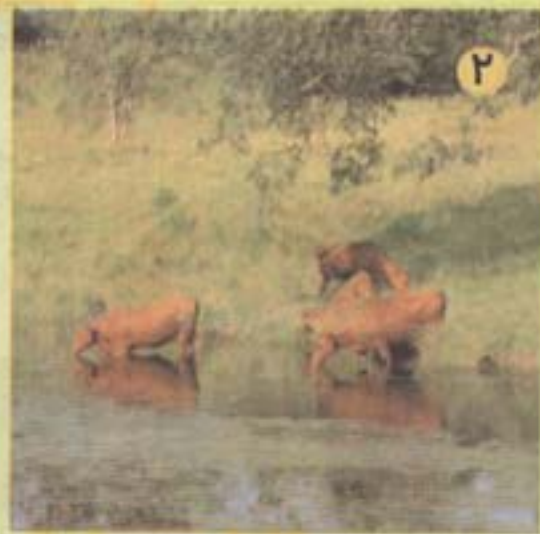




۱) گاوهای مزرعه، با هم دوست بودند. زیر آفتاب می‌نشستند و با هم حرف می‌زدند.



۳) اما گاو میش، همیشه تنها بود.



۲) با هم به برکه می‌رفتند و آب می‌خوردند.

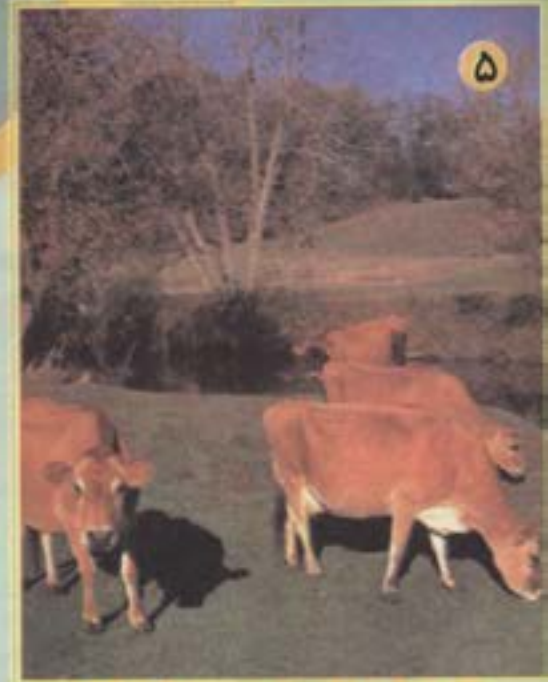
حیوانات



۴ | حتی تنهایی به برکه می‌رفت.



۶ | گاو میش یک دوست پیدا کرده بود.
یک دوست زیبا و کوچولو!



۵ | یک روز گاوها، صدای گاو میش را شنیدند که با کسی حرف می‌زد و می‌خندید.



سرور کتبی


پیست فرشته‌ی کوچولو

شما هواپیمایی را ندیدید که از خواب من عبور کرد
و پیست فرشته‌ی کوچولو مسافر آن بودند؟
اگر هواپیما را دیدید به او بگویید که یکی از فرشته‌ها،
توی دفتر نقاشی من جا مانده است .





کاردستی

- شکل را از روی خط آبی قیچی کن.
- از روی علامت نقطه چین آن را تا بزن.
- روی علامت  چسب مایع بزن و پاکت را درست کن.
- مثل شکل پایین در آن را ببند.



دوست

خردسالان

بهای اشتراک تا پایان سال ۱۳۸۵

هر ماه چهار شماره، هر شماره ۲۷۵۰ ریال

مبلغ اشتراک را به حساب جاری شماره ۵۲۵۲ بانک صادرات شعبه انقلاب کد ۷۶

به نام مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره) واریز کنید.

(قابل پرداخت در کلیه شعب بانک صادرات در سراسر کشور)

فرم اشتراک را همراه با رسید بانکی به نشانی: تهران، خیابان انقلاب اسلامی، چهارراه کالج،

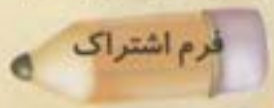
فروشگاه مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره) شماره ۹۶۲ امور مشترکان مجله دوست خردسالان ارسال فرمایید.

مشترکین محترم استان اصفهان می توانند مبلغ اشتراک خود را به شماره حساب ۰۱۰۱۱۸۷۵۰۱۰۰۴

قابل پرداخت در کلیه شعب بانک ملی در ایران واریز فرمایند.

آدرس: اصفهان، خیابان شیخ بهایی، مقابل بیمارستان مهرگان، نمایندگی چاپ و نشر عروج تلفن: ۳۳۶۴۵۷۷

نظرات و پیشنهادات خود را در ارتباط با اشتراک و نحوه ای ارسال مجلات با شماره تلفن ۰۲۱۶۶۷۰۶۸۳۳ در میان بگذارید.



نام:

نام خانوادگی:

تاریخ تولد: ۱۳ / / تحصیلات:

نشانی:

کد پستی:

تلفن:

شروع اشتراک از شماره: تا شماره:

امضاء

مجله دوست خردسالان، نشر آستان قدس رضوی، تهران، خیابان ولیعصر، پلاک ۱۳۳، طبقه اول، تلفن: ۰۲۱۶۶۷۰۶۸۳۳



نشانى فرستنده:

جای تمبر

نشر

نشانى گیرنده:

تهران - خیابان انقلاب اسلامی، چهار راه کالج، فروشگاه مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره)
شماره ۹۶۲ امور مشترکان مجله هفتگی دوست خردسالان

دوست خردسالان





ترانه‌های آسمانی

مصطفی رحماندوست

باد و باد و باد
از روی درخت
جوجه‌ای افتاد
جوجه کوچولو
نه بال و نه پر
جیک و جیک و جیک
دنبال مادر
ای خدای من
خدای جوجه
کاری کن مادر
دلش تنگ بشه
برای جوجه
برگرده لانه
جوجه‌اش رو زیر
درخت ببینه
کنار جوجه
بره بشینه



